

در جنگ ۱۲ روزه، ملت ایران بی تردید هم آمریکا و هم رژیم صهیونیستی را شکست داد. آنها آمدند و شرارت کردند اما کتک خوردند و دست خالی برگشتند و به هیچ یک از اهداف خود نرسیدند که این، شکستی واقعی برای آنها بود. آنها به نحوی ناکام شدند که حتی زائویه داران با نظام نیز در کنار نظام قرار گرفتند و اتحادی عمومی در کشور پدید آمد. ۱۴۰۴/۰۹/۰۶

عادی سازی روابط یا عادی سازی جنگ؟!

گزارش روز

وقتی توافق‌های عادی سازی میان برخی دولت‌های عربی و رژیم صهیونی امضا شده، حامیان این روند آن را گامی در مسیر صلح، ثبات و توسعه منطقه معرفی کردند. قرار بود «پیمان ابراهیم» دروازه‌ای برای همکاری اقتصادی، کاهش تنش‌ها و پایان منازعات باشد. اما امروز، چند سال پس از آغاز این روند، واقعیت‌های میدانی تصویر دیگری را نشان می‌دهد؛ تصویری که در آن میلیاردها دلار سرمایه عربی نه صرف توسعه منطقه، بلکه روانه کارخانه‌های تولید سلاح و صنایع جنگی رژیم صهیونی شده است.

همزمان با تداوم جنگ در غزه، تجاوزات مکرر به لبنان، حملات به سوریه و افزایش تنش‌های منطقه‌ای، صادرات نظامی رژیم صهیونی به رکوردهای بی‌سابقه رسیده است. بخش قابل توجهی از این درآمدها نیز از سوی همان دولت‌هایی تأمین می‌شود که روزگاری مدعی بودند عادی سازی روابط با تل‌آویو به کاهش درگیری‌ها منجر خواهد شد. اکنون پرسش اساسی این است که چگونه می‌توان از صلح سخن گفت، اما در عمل به یکی از مهم‌ترین مشتریان صنایع نظامی رژیم تبدیل شد که متهم به ارتکاب جنایت‌های گسترده علیه ملت فلسطین است؟

نکته قابل تأمل آن است که صنایع تسلیحاتی رژیم صهیونی دیگر صرفاً فروشنده سلاح نیستند؛ آنها جنگ را به یک نمایشگاه دائمی برای بازاریابی محصولات خود تبدیل کرده‌اند. هر عملیات نظامی، هر بمباران و هر تجاوز جدید، فرصتی برای نمایش کلرایی تسلیحات و جذب مشتریان تازه تلقی می‌شود. به بیان دیگر، خون مردم غزه، لبنان و دیگر ملت‌های منطقه به بخشی از چرخه تجاری صنایع جنگی تبدیل شده است.

در چنین شرایطی، خرید گسترده سامانه‌های موشکی، پدافندی و تجهیزات امنیتی از تل‌آویو مشارکت غیرمستقیم در حفظ و تقویت ساختاری است که بقای خود را در تداوم بحران و جنگ جست‌وجو می‌کند. هر دلار پرداخت شده به این صنایع، به معنای تقویت توان مالی و نظامی رژیم است که امنیت خود را از مسیر برتری نظامی و سیاست‌های تهاجمی دنبال می‌کند.

واقعیت آن است که پروژه عادی سازی، برخلاف وعده‌های اولیه، نتوانسته صلح را به منطقه بیاورد. آنچه مشاهده می‌شود، شکل‌گیری شبکه‌ای از وابستگی‌های اقتصادی و امنیتی است که در نهایت به سود مجتمع نظامی - صنعتی رژیم صهیونی عمل می‌کند. در این میان، ملت‌های عربی حق دارند بپرسند چگونه سرمایه‌های جهان عرب به جای سرمایه‌گذاری در توسعه، اشتغال و پیشرفت کشورهای منطقه، به سوخت ماشین جنگی رژیم تبدیل شده است که همچنان سرزمین‌های عربی را اشغال کرده و به تجاوزات خود ادامه می‌دهد.

[علی فاطم]

حقوق روزانه به تروریست‌های شهرک‌نشین

خبر ویژه

دولت بنیامین نتانیاهو در چارچوب طرحی جدید، بودجه‌ای چند میلیون دلاری را برای حمایت مالی از شهرک‌نشینان افراطی در کرانه باختری اختصاص داده است؛ اقدامی که با انتقاد گسترده نهادهای حقوقی و حتی برخی محافل امنیتی رژیم صهیونی مواجه شده است. بر اساس اسناد منتشر شده از سوی وزارت شهرک‌سازی رژیم صهیونی، ۶۵۷ عضو گروه موسوم به «شبهه التلال» از ماه ژوئن تا پایان سال ۲۰۲۶ روزانه ۵۰۰ دلار به صورت کوپن‌های خرید مواد غذایی و پوشاک دریافت خواهند کرد. مجموع هزینه این طرح طی شش ماه حدود ۵٫۵ میلیون دلار برآورد شده است. این افراد در مناطق مختلف کرانه باختری از جمله رام‌الله، نابلس، الخلیل، دشت اردن و جنوب بیت‌لحم مستقر هستند و در شهرک‌ها و مزارعی سکونت دارند که بر اراضی مصادره شده فلسطینیان احداث شده‌اند. گزارش‌ها همچنین نشان می‌دهد این طرح بخشی از یک برنامه بزرگ‌تر با بودجه ۱۲۰ میلیون دلار است که با مشارکت چندین وزارتخانه رژیم صهیونی اجرا می‌شود. در همین حال، برخی منابع امنیتی نسبت به حمایت مستقیم دولت از این گروه‌ها هشدار داده‌اند. ژنرال آوی بلوت، فرمانده فرماندهی مرکزی ارتش رژیم صهیونی، با اشاره به حملات اخیر شهرک‌نشینان علیه فلسطینیان و حتی نیروهای نظامی صهیونیست تأکید کرده است: «ما یک قدم تا فاجعه‌ای بزرگ فاصله داریم.»

حرف روز

تفاهم اخیر میان جمهوری اسلامی ایران و آمریکایی‌ها یک توقف موقت در آتش جنگ نیست؛ بلکه این رخداد، آزمونی برای سنجش وزن واقعی بازیگران در سه سطح فردی، منطقه‌ای و بین‌المللی بود. در سطح فردی، بنیامین نتانیاهو بیش از همه بازنده این صحنه است. او سال‌ها کوشید خود را ضامن امنیت رژیم صهیونی معرفی کند و با تبدیل ایران به محور اصلی تبلیغات سیاسی‌اش، بقای خود را به پروژه تقابل دائمی گره زد. اما همان‌گونه که اکتونومیست نوشت، نتانیاهو «همه سرمایه سیاسی خود را به کار بست تا رئیس‌جمهور آمریکا را به جنگ با ایران قانع کند» و حتی به دنبال آن بود که «حکومت حاکم بر ایران را سرنگون کند»، اما در نهایت «دست‌آورد بسیار کمی» به دست آورد. این اعتراف، نشانه فروریختن تصویری است که نتانیاهو از قدرت بازدارندگی رژیم صهیونی ساخته بود.

در سطح منطقه‌ای، معادله روشن‌تر است. هدف اعلام‌نشده تل‌آویو، شکستن پیوند ایران با مقاومت و تحمیل انفعال بر جبهه‌های لبنان، فلسطین و دیگر نقاط بود. با این حال، پیام شیخ نعیم قاسم نشان داد که نتیجه معکوس شده است. او با قدردانی از حمایت‌های ایران تصریح کرد: «ایران نماد عزت و شرافت است» و تأکید داشت که ایران «یاور حق، مقاومت و مستضعفان است». این سخنان، به نوعی بازتاب یک واقعیت میدانی است که در آن، ایران توانست هم از ظرفیت بازدارندگی خود بهره ببرد و هم از مسیر مذاکره، توقف درگیری در جبهه‌ها، از جمله لبنان، را به بخشی از معادله تبدیل کند.

البته در همین نقطه باید از یک خطای خطرناک پرهیز کرد و آن، تقابل‌سازی میان مردان میدان و مردان دیپلماسی است. در چنین بزنگاهی، تضعیف دیپلمات‌ها به معنای تضعیف یکی از بازوهای قدرت ملی است. آنان که پشت میز مذاکره نشستند، نه در حاشیه میدان، که در امتداد همان جبهه حرکت کردند. مردان دیپلماسی، با به پای مردان میدان، با زبان حقوق، منافع، فشار سیاسی و مدیریت بحران، برای منافع ایران قدم برداشتند. نباید تلاش آنان را با شعارهای شتاب‌زده یا رقابت‌های جناحی ضایع کرد؛ زیرا هر امتیازی که در میدان تثبیت می‌شود، برای تبدیل شدن به دستاوردی پایدار، نیازمند دیپلماسی هوشمند است. در سطح بین‌المللی نیز این تفاهم نشان داد که واشنگتن، برخلاف خواست کامل تل‌آویو، ناچار به پذیرش واقعیت قدرت ایران شده است. اعتراض مقامات صهیونیست به «توافق بد» دقیقاً از همین جا سرچشمه می‌گیرد. آنان می‌بینند نه توان موشکی ایران حذف شده، نه محور مقاومت از معادله بیرون رفته و نه رؤیای تغییر نظام محقق شده است. نتیجه آنکه این رخداد، پیروزی یک‌جانبه یک ابزار بر ابزار دیگر نیست؛ بلکه پیروزی ترکیب قدرت سخت، انسجام داخلی و دیپلماسی مقاوم است. اگر میدان سپر کشور بود، دیپلماسی زبان تثبیت آن شد. امروز بیش از هر زمان باید فهمید که امنیت ملی با هم‌افزایی ساخته می‌شود، نه با تخریب کسانی که در شکلی دیگر از نبرد، از منافع ایران دفاع کرده‌اند.

[مسئدی نیک‌بین]

ایران به آنچه می‌خواست رسید

جان بولتون، مشاور امنیت ملی اسبق آمریکا با انتقاد شدید از تفاهم‌نامه اخیر میان تهران و واشنگتن، تأکید کرد که جمهوری اسلامی ایران در روند مذاکرات به اهداف مورد نظر خود دست یافته است. بولتون با اشاره به تمایل دونالد ترامپ برای دستیابی به توافق گفت: «ایرانی‌ها ترامپ را مثل ویولن نواختند و به همین دلیل به توافقی که می‌خواستند رسیدند.» وی مدعی شد که مقام‌های ایرانی طی هفته‌ها و ماه‌های گذشته به خوبی دریافته بودند که رئیس‌جمهور آمریکا به شدت به دنبال توافق است و از همین موضوع برای پیشبرد خواسته‌های خود بهره بردند. مشاور سابق کاخ سفید با توصیف تفاهم واشنگتن و تهران به عنوان «توافقی بسیار بد برای آمریکا» اظهار داشت: «ترامپ به پیامدهای ژئواستراتژیک این توافق فکر نمی‌کند.» بولتون در ادامه افزود: «او تنها به باز ماندن تنگه هرمز، ادامه صادرات نفت خلیج فارس به بازارهای جهانی و کاهش قیمت بنزین در آمریکا اهمیت می‌دهد.» وی همچنین با زیر سؤال بردن محتوای تفاهم‌نامه گفت: «ما هنوز نمی‌دانیم در این توافق چه چیزی وجود دارد و اگر توافق خوبی بود، جزئیات آن علنی می‌شد.»

ترامپ، عسای شکسته نتانیاهو!

روزنامه هآرتس در یادداشتی انتقادی به قلم «یوری بار یوسف» استاد روابط بین‌الملل دانشگاه حیفا، سیاست‌های بنیامین نتانیاهو در قبال ایران و اتکای وی به دونالد ترامپ را عامل اصلی شکست‌های راهبردی رژیم صهیونی توصیف کرد. این تحلیلگر صهیونیست با اشاره به سابقه طولانی هشدارهای نتانیاهو درباره برنامه هسته‌ای ایران نوشت که نخست‌وزیر رژیم صهیونی از سال ۱۹۹۲ بارها مدعی شده بود ایران در آستانه دستیابی به سلاح هسته‌ای قرار دارد، اما راهبردهای او نه تنها این هدف را محقق نکرد، بلکه شرایطی ایجاد کرد که به اعتقاد بسیاری از کارشناسان، ایران به توانمندی‌های هسته‌ای بیشتری دست یافت. بار یوسف تأکید کرد: «وقتی نتانیاهو تصمیم گرفت دونالد ترامپ را برای پیوستن به جنگ علیه ایران متقاعد کند، بزرگ‌ترین اشتباه راهبردی خود را مرتکب شد.» وی با اشاره به خروج آمریکا از برجام به تحریک نتانیاهو افزود: «نتیجه این سیاست آن بود که به جای محدودیت‌های توافق هسته‌ای، ایران به ذخایر قابل توجهی از اورانیوم غنی‌شده دست یافت و برخی کارشناسان حتی نتانیاهو را پدر بمب هسته‌ای ایران نامیدند.» این استاد دانشگاه حیفا همچنین نوشت که نتانیاهو با تکیه بر حمایت نظامی آمریکا، یکی از اصول سنتی روابط تل‌آویو و واشنگتن را نقض کرد؛ اصلی که بر اساس آن آمریکا از رژیم صهیونی حمایت تسلیحاتی و سیاسی می‌کند، اما وارد جنگ مستقیم برای دفاع از آن نمی‌شود. به اعتقاد نویسنده، جنگ اخیر دو خطر مهم را برای تل‌آویو ایجاد کرد؛ نخست، کاهش حمایت افکار عمومی آمریکا از درگیری با ایران و دوم، وابسته شدن سرنوشت رژیم صهیونی به تصمیمات رئیس‌جمهوری که حتی نزدیک‌ترین متحدان خود را نیز غیرقابل اعتماد نشان داده است. بار یوسف در پایان با اشاره به رفتار ترامپ با متحدان واشنگتن نتیجه گرفت: «نتانیاهو به ترامپ اعتماد کرد، اما حاصل این اعتماد چیزی جز یک شکست سنگین برای اسرائیل نبود.»

جنگ، قدرت بازدارندگی ایران را افزایش داد

شبکه سی‌ان‌ان به نقل از منابع آگاه و ارزیابی‌های نهادهای اطلاعاتی آمریکا گزارش داد که ایران پس از تحولات اخیر، توانایی مؤثر برای مسدود کردن تنگه هرمز را تثبیت کرده و از این پس هر زمان که اراده کند می‌تواند دسترسی به این آبراه راهبردی را محدود سازد. بر اساس این گزارش، نهادهای اطلاعاتی آمریکا به این جمع‌بندی رسیده‌اند که تهران در جریان درگیری‌های اخیر نشان داده است از ظرفیت لازم برای کنترل تردد در تنگه هرمز برخوردار است و این موضوع به یکی از مهم‌ترین اهرم‌های راهبردی ایران تبدیل شده است. یکی از منابع مطلع به سی‌ان‌ان گفت: «ما اکنون کنترل عملی تنگه را به ایران واگذار کرده‌ایم؛ سلاحی قدرتمندتر از هر بمب اتمی.» این گزارش همچنین تأکید دارد که آمریکا برای بازگشایی کامل این مسیر حیاتی ناچار به انجام مذاکرات جدی با ایران شده است. سی‌ان‌ان در ادامه نوشت که ایران همچنان بخش قابل توجهی از توان نظامی خود شامل موشک‌ها، پهپادها، پرتابگرها و ناوگان قایق‌های تندرو را حفظ کرده و حتی روند بازسازی و توسعه صنایع دفاعی خود را با سرعتی بیش از برآوردهای آمریکا دنبال می‌کند. این رسانه آمریکایی همچنین مدعی شد در صورت شکست مذاکرات، سناریوی گسترش فشار بر تجارت جهانی از طریق تنگه باب‌المندب نیز در محافل راهبردی مورد توجه قرار گرفته است؛ موضوعی که به گفته منابع مطلع می‌تواند پیامدهای گسترده‌ای برای اقتصاد جهانی به همراه داشته باشد.

▲ هیلاری کلینتون، وزیر خارجه اسبق آمریکا، با اشاره به تفاهم اخیر میان ایران و آمریکا، این تحول را «تیر خلاص» به بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر رژیم صهیونی توصیف کرد. وی با بیان اینکه نتانیاهو بقای سیاسی خود را در تداوم جنگ و تنش جست‌وجو می‌کند، گفت: «او تلاش دارد از طریق جنگ‌افروزی مخالفان داخلی خود را مهار کند، اما تفاهم با ایران می‌تواند زمینه‌ساز کناره‌گیری وی در آینده باشد.» وی تأکید کرد که تحولات اخیر می‌تواند موازنه‌های سیاسی مورد نظر نتانیاهو را با چالش جدی مواجه کند.

▲ جی‌دی ونس، معاون رئیس‌جمهور آمریکا با دفاع از ادامه مذاکرات با ایران، تأکید کرد واشنگتن گفت‌وگو با تهران را اقدامی برای دستیابی به نتایج مشخص می‌داند. ونس ضمن اعلام حضور خود در مذاکرات ژنو، مدعی شد دولت ترامپ هرگز به دنبال روی کار آوردن رضا پهلوی یا تغییر حکومت در ایران نبوده. وی همچنین با اشاره به مخالفت کاخ سفید با ورود به جنگی گسترده در منطقه، گفت آمریکا قصد اعزام نیروهای زمینی به ایران را ندارد و تلاش می‌کند از گرفتار شدن در یک درگیری فرسایشی جلوگیری کند. ونس در عین حال مدعی شد هدف اصلی واشنگتن محدود کردن برنامه هسته‌ای ایران است و مذاکرات را در همین چارچوب دنبال می‌کند.

▲ یک تحلیلگر نظامی صهیونیست با ابراز نگرانی از تفاهم میان ایران و آمریکا، این توافق را زمینه‌ساز تغییر موازنه قدرت در غرب آسیا دانست و مدعی شد که پیامدهای اقتصادی و سیاسی آن می‌تواند موقعیت ایران را بیش از گذشته تقویت کند. «آلون بن دیوید» تحلیلگر کانال ۱۳ تلویزیون رژیم صهیونی با اشاره به رفع برخی محدودیت‌ها و بازگشت دارایی‌های ایران، تأکید کرد که این روند در بلندمدت به تضعیف جایگاه رژیم صهیونی منجر شده و ایران را به بازیگری قدرتمندتر در معادلات منطقه‌ای تبدیل خواهد کرد. وی این تفاهم را تحولی سرنوشت‌ساز برای آینده خاورمیانه توصیف کرد.

▲ سید عمار حکیم، رئیس جریان حکمت ملی عراق با تأکید بر جایگاه حشد شعبی در ساختار امنیتی این کشور، اعلام کرد که هیچ‌گونه تلاش برای تضعیف یا هدف قرار دادن این نیروها پذیرفتنی نیست. حکیم با اشاره به نقش و فداکاری‌های حشد شعبی در دفاع از عراق، تصریح کرد عراقی‌ها اجازه نخواهند داد از ارزش و جایگاه این نیروی مردمی کاسته شود. وی در عین حال تأکید کرد که انحصار سلاح در دست دولت به معنای نادیده گرفتن نقش حشد شعبی یا حمله به هیچ جریان و گروهی نیست و باید در چارچوب حفظ ثبات و حاکمیت ملی عراق دنبال شود.